

آشیل امیمه: مرگ سیاست

مدیریت اقتصادی و سیاسی جمعیت‌های انسانی از طریق قرار دادن آن‌ها در معرض مرگ به یک پدیده جهانی تبدیل شده است. جنگ‌ها، نسل‌کشی‌ها، بحران پناهجویان، تخریب محیط‌زیست و فرایندهای معاصر مفلوک‌سازی و عمومیت بخشی به ترس و ناامنی آشکار ساخته که چگونه توده‌های فزاینده افراد از طریق قرار گرفتن مستقیم و غیرمستقیم در معرض مرگ اداره می‌شوند. آشیل امیمه به منظور عیان‌سازی این فرایندها، مفهوم مرگ‌سیاست را نخست طی مقاله‌ای به همین نام در سال ۲۰۰۳ و سپس در سال ۲۰۱۶ با کتابی تحت عنوان راهبردهای عداوت [۱] که با عنوان مرگ‌سیاست به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شد، پیش می‌کشد. امیمه به واسطه‌ی این مفهوم به تشریح و رادیکالیزه کردن مفهوم فوکویی زیست‌سیاست پرداخت.

فوکو در واپسین سخنرانی از مجموعه سخنرانی‌های موسوم به باید از جامعه دفاع کرد و در فصل پایانی مجلد نخست تاریخ جنسیت نسبت به این امر التفات یافت که چگونه قدرت ایجابی و مثبت مشرف بر حیات می‌تواند بدل به شکلی مهلک از قدرت گردد. این نه تنها «مدیریت محاسبه شده حیات»، بلکه «قدرت در معرض مرگ قرار دادن کل جمعیت» نیز محسوب می‌گردد. فوکو با استفاده از تجربیات دراماتیک رژیم‌های نازی و استالینیستی و تهدید هسته‌ای جهانی، چگونگی حذف و معدوم‌سازی توده‌های انسانی را به نام صیانت و بقای یک ملت، یک قوم و/یا یک طبقه برجسته نمود. علاوه بر این، فوکو خاطرنشان کرد که چگونه نژادپرستی به ابزاری سیاسی تبدیل شده است که امکان تقسیم‌بندی بیولوژیکی گونه‌های انسانی و توجیه نابودی آنهایی را که پست‌تر در نظر گرفته می‌شوند، میسر می‌سازد. فوکو تأکید داشت که نژادپرستی مدرن در امتداد «نسل‌کشی استعمارگرانه» به نحوی توسعه یافته که حق ستاندن حیات، قابل توجیه گردد. جورجو آگامبن و روبرتو اسپوزیتو با مدنظر قرار دادن ملاحظات فوکویی با مفاهیم هوموساگر و سیاست معطوف به مرگ [۲]، به ترتیب حق حاکم برای کشتار بدون مجازات و توجیهات بیولوژیکی-سیب‌شناختی به منظور انهدام نوع بشر را مورد تأکید قرار دادند. مرگ‌سیاست امیمه دلالت بر رویکردی جدید دارد، چرا که وی هم ملهم از رویکرد فوکوست و هم متأثر از قسمی رویکرد ضد استعماری است (که پیش از همه از فرانتس فانون الهام گرفته شده) و مرگ‌سیاست را به مثابه سیاسی‌سازی فضاها و سوژه‌ها در میانه حیات و مرگ در نظر می‌گیرد. مستعمره به‌طور کلی و مزارع برده‌داری به‌طور خاص موجبات ایجاد آن عملکردهای مرگ‌سیاسی [۳] شده اند که به میانجی برتری نژاد سفید تقویت گشته و این امر همچنان پابرجاست.

انقیاد حیات به واسطه قدرت معطوف به مرگ

مرگ‌سیاست متضمن انقیاد حیات توسط قدرت معطوف به مرگ است: به تبعیت از امیمه، در جهان معاصر ما، انواع مختلفی از تسلیحات به جهت انهدام حداکثری افراد و ایجاد جهان‌های معطوف به مرگ بسط یافته، و اشکال جدید و منحصر به فردی از هستی اجتماعی که طی آن جمعیت‌های عظیمی تحت شرایطی می‌زیند که می‌توان به آن نام مردگان متحرک [۴] را اعطا کرد، تولید شده است. این تولید جهان‌های معطوف به مرگ توسط سه عامل اصلی انجام می‌شود که متعاقباً آن‌ها را تعریف خواهیم کرد. از یک سو، مرگ‌سیاست در بردارنده قسمی مرگ‌اقتصاد [۵] است. سرمایه‌داری مدرن، امروز جمعیت‌های مازادی را تولید می‌کند که دیگر نمی‌توان آن‌ها را استثمار کرد، بلکه باید آن‌ها را به واسطه مواجهه با مخاطرات و تهدیدات مهلک، موضوع مدیریت دقیق قرار داد. «بحران آب‌وهوا» همراه با تخریب کنونی حقوق و مواهب عمومی/اجتماعی شاید بارزترین مثال برای این مرگ‌اقتصاد باشد. از سوی دیگر، مرگ‌سیاست متکی بر محبوس‌سازی جمعیت‌های معین در فضاها مخصوص است: اردوگاه‌ها، امیمه با اتکا به بینش‌های آگامبن بر این نظر است که شک-لاردوگاه (اردوگاه پناهندگان، زندان‌ها، نواحی دور از مرکز، حومه‌ها، زاغه‌ها) به روشی غالب برای مدیریت جمعیت‌های نامطلوب تبدیل شده اند. حسب این مورد اخیر افراد در فضاها مخاطره‌انگیز و نظامی، محصور می‌شوند تا بتوان آن‌ها را کنترل و مورد آزار و اذیت و همچنین به‌طور بالقوه‌ای در معرض خطر مرگ قرار داد. این وضعیت قسمی زیستن دائمی با رنج است.

سومین و ویژگی اصلی مرگ‌سیاست تولید مرگ در مقیاس کلان است. این جنبه، به خصوص در یکی از عناوین فرعی فصل نخست کتاب مرگ‌سیاست با عنوان خروج از دموکراسی تحت عنوان رابطه بدون میل بسط یافته است. با روشن کردن هفت مؤلفه‌ای که به نظر من قرائت امبمبه در خصوص این موضوع را پی‌ریزی می‌کنند، می‌توان این ویژگی را تبیین نمود.

- ترور دولتی: دولت جمعیت‌های خاصی را مورد آزار قرار می‌دهد، زندانی می‌کند و یا حذف می‌نماید تا منازعات سیاسی و اجتماعی خنثی شود. این تاکتیک‌های سرکوبگر نه تنها توسط رژیم‌های توتالیتر، بلکه توسط کشورهای لیبرال و غیرلیبرال معاصر نیز اعمال می‌شود.
- استفاده تسهیم شده از خشونت: در بسیاری از موارد دولت انحصار خشونت را با میل و رغبت با سایر کارگزاران خصوصی (از قبیل شبه‌نظامیان) تسهیم نمی‌کند و تمایلی به افزایش پراکنش و به‌کارگیری سلاح در جامعه ندارد، مورد فوق‌الذکر کسانی که محفوظ هستند (چون سلاح دارند) و کسانی که به دلیل بی‌سلاح بودن امنیتی ندارند را از یکدیگر متمایز می‌کند.
- زنجیره عداوت: به بیان امبمبه در جامعه‌ای که داشتن و نداشتن سلاح، جایگاه اجتماعی فرد را تعیین می‌کند، همه روابط اجتماعی از بین می‌روند. از این‌رو، زنجیره عداوت، این ایده که "قدرت را تنها به واسطه قربانی کردن زندگی دیگران می‌توان به دست آورد و اعمال نمود"، بدل به یک قاعده می‌نماید.
- جنگ: «سرکوب خود تبدیل به یک کالای بازاری شده است». امروزه، جنگ و ترور به‌خودی‌خود به شیوه‌های تولید تبدیل شده‌اند و به همین دلیل نیاز به ایجاد بازارهای نظامی جدید وجود دارد.
- غارت منابع طبیعی: در سایه مشارکت فعال و پنهان دولت، نیروهای دولتی، شرکت‌های بین‌المللی و دار و دسته‌های تبهکار، منابع ارزشمند طبیعی استثمار شده و بدین منظور جمعیت‌های ساکن در این مناطق آواره و امحاء می‌شوند (یعنی افراد بومی ساکن در جنگل‌های آمازون).
- شیوه‌های مختلف کشتار: قرار گرفتن در معرض مرگ انحاء و اقسام متعددی دارد: شکنجه، مثله کردن، کشتارهای دسته‌جمعی، حذف به مدد استفاده از فناوری‌های پیشرفته مثل «حملات هواپیماهای بدون سرنشین» نشان دهنده شیوه‌های مختلف فنون مرگ‌سیاست است.
- توجیهات اخلاقی گوناگون: طبق نظر امبمبه، این جنایات به واسطه ادله گوناگونی همچون ریشه‌کن کردن فساد، انواع مختلف مراسمی که خاصیت درمانی دارند [۶]، میل به قربانی کردن، فرجام باوری‌های مسیحایی [۷]، و حتی مباحثات جدید پیرامون فایده‌باوری، ماتریالیسم و مصرف‌گرایی، توجیه می‌گردند.

بنابراین مرگ‌سیاست دلالت به سنگربندی مستحکم فنون سیاسی، اقتصادی و نظامی دارد که رو به سوی حذف جمعیت‌های انسانی هدف‌گیری شده‌اند. ولی در کنار این جنبه، مرگ‌سیاست به میانجی مقیاس‌های کوچک مرگ [۸] که زندگی روزمره افراد را بر می‌سازند نیز بسط می‌یابد.

فروتر از انسان

امبمبه معتقد است که مرگ‌سیاست علاوه بر کشتارهای دسته‌جمعی و نسل‌کشی‌ها به معنای نظارت بر افراد نه تنها به جهت رعایت نظم و انضباط، بلکه برای کسب حداکثر فایده از آن‌هاست، مانند مورد برده‌داری جنسی. القای این مقیاس‌های کوچک مرگ در تجربه روزمره بسیاری از افراد برآیند خشونت لجام‌گسیخته اجتماعی، اقتصادی و نمادینی است که بدن‌ها و ارزش اجتماعی افراد را زایل می‌گرداند. تحقیرهای همیشگی که از جانب نیروهای دولتی نسبت به جمعیت‌های معین اعمال می‌گردد، مصداق قسمی استراتژی معطوف به قتل‌عام در ابعاد کوچک است که همواره روا داشته می‌شود، و فقدان مواهب اجتماعی بنیادین (از قبیل بهداشت و مسکن) گونه‌ای از هستی را به بار آورده که شأن آن همزیستی با مرگی است که می‌تواند بر آن تحمیل گردد. در چنین شرایطی، مرگ‌سیاست در بردارنده توانایی برای تولید جمعیت‌های کلانی از مردم است که صراحتاً در آستانه حیات، و یا حتی بیرون از آن زندگی می‌کنند، مردمانی که زیستن برای آن‌ها به معنای ایستادگی دائمی در برابر مرگ است... این قسم از حیات، حیاتی مازاد پنداشته می‌شود، از این‌رو، قیمت این شکل از حیات به حدی ناچیز است که اساساً هیچ معادلی ندارد، خواه معادلی بازاری یا کمتر از آن. معادلی انسانی... هیچ‌کس حتی کوچک‌ترین احساس مسئولیت یا احساس عدالت در قبال این نوع زندگی یا به عبارت بهتر این نوع از مرگ ندارد. قدرت مرگ‌سیاست به واسطه قسمی تنش میان حیات و مرگ پیش می‌رود، تو گویی حیات صرفاً واسطه‌ای برای مرگ است.

زیر سایه‌ی مرگ‌سیاست هر روزه توده‌های جمعیتی در شرایط فوق‌العاده مخاطره‌انگیزی زندگی می‌کنند و طبیعتاً بنا به همین دلیل امکان استثمار و انهدام آن‌ها وجود دارد. امبمبه نژادپرستی را به‌عنوان یک معیار اصلی که امکان اعمال و بسط مرگ‌سیاست را در پهنه جامعه فراهم می‌آورد، شناسایی می‌کند. امبمبه علاوه بر این نژادپرستی هیدرولیکی که معرف نژادپرستی(دولتی، قانونی، حکومتی) است، به قسمی از نژادپرستی عطف توجه دارد که آن را نژادپرستی نانو[۹] می‌نامند. این شکل از نژادپرستی در روابط اجتماعی روزمره بسط یافته و به‌منظور انگ زدن، صدمه زدن و تحقیر نمودن کسانی که جزئی از ما نیستند، طراحی شده است. مفهوم مرگ‌سیاست امبمبه با در نظر گرفتن شکل‌های رایج سیاسی، اجتماعی و نمادین خشونت که در سراسر جهان بسط یافته، مصداق یک مؤلفه ابتکاری مناسب برای اندیشه انتقادی معاصر است.

- Politiques de l'inimitié [۱]
 thanatopolitics [۲]
 necropolitical practices [۳]
 living-dead [۴]
 necroeconomy [۵]
 therapeutic liturgy [۶]
 messianic eschatologies [۷]
 small doses of death [۸]
 nanoracism [۹]